

مقایسه تطبیقی حماسه‌های ایرانی و آفریقای غربی (با تأکید بر حماسه رستم و اسفندیار و حماسه ماندینگ)

بوبرک سمبو^{1*}، غلامحسین غلامحسین‌زاده²، حسینعلی قبادی³، قدرت‌اله طاهری⁴

1- دانشجوی دکتری، دانشگاه تربیت مدرس

2- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

3- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

4- استادیار زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه تربیت مدرس

دریافت: 7777/6/44 پذیرش: 1397/11/6

چکیده

در مقاله حاضر به معرفی حماسه سونجاتا یا ماندینگ، و مقایسه جنبه‌های حماسی آن با نبرد رستم و اسفندیار در شاهنامه‌ی فردوسی و بررسی تفاوت‌ها و تشابهاتشان می‌پردازیم. شباهت‌های آن‌ها عبارت‌اند از: ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز روین‌تنی؛ خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان؛ دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج ضدقهرمانان؛ روین‌تن بودن قهرمانان و پیش‌بینی مرگ پهلوان روین‌تن؛ انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب و کشته شدن به وسیله تیری از جنس چوب. روش تحقیق توصیفی-تحلیلی و شیوه گردآوری اطلاعات هم از نوع اسنادی است.

واژه‌های کلیدی: آفریقای غربی، ایران، حماسه، شاهنامه، ماندینگ.

نصائنه علمی - پژوهشی آموزش‌های ادبیات تطبیقی
دوره 7، شماره 3، پاییز 1398، صص 1-77



1. مقدمه

شاهنامه‌ی فردوسی منبع اصلی روایت‌های اساطیری و حماسی ایرانیان به زبان فارسی به‌شمار می‌آید که براساس خدای‌نامه‌ها سروده شده است. روایت‌های اساطیری شامل داستان‌های کهن مربوط به مردم سرزمین ایران است که شفاهی و سینه‌به‌سینه نقل و سرانجام مکتوب شده‌اند. چنین شیوه‌ی روایتی در آفریقای غربی هم رایج بوده است. جیریل تامسیر نیان¹ برای نوشتن حماسه‌ی سونجاتا² با گریوها³ روستاها که تاریخ را سینه‌به‌سینه منتقل می‌کردند، ارتباط داشت تا تاریخ سلسله‌ی پادشاهی ماندینگ⁴ را بیاموزد و بنگارد. نقش سونجاتا، قهرمان داستان حماسی معروف ماندینگ، از نظر حماسی شباهت فراوانی به رستم، پهلوان ایرانی شاهنامه دارد. در این داستان، همچنین شخصیت دیگری به نام سوماورو کانتته⁵ وجود دارد که رویین‌تن و با اسفندیار قابل مقایسه است. شیوه‌ی پیش‌بینی تولد، مراحل دوران کودکی، سفرهای پرمخاطره، مرگ پهلوان حماسه‌ی ماندینگ و غیره نیز با داستان رستم مقایسه‌شدنی است. نکته‌ی مهم، جنبه‌های حماسی نبرد رستم و اسفندیار و نبرد سونجاتا و سوماورو است. مقاله حاضر به معرفی و مقایسه‌ی پهلوان بزرگ ایرانی و پهلوان منطقه‌ی غرب قاره‌ی آفریقا، یعنی رستم و سونجاتا، و نبرد آنان با ضدقهرمان (اسفندیار و سوماورو کانتته) اختصاص دارد.

روش تحقیق توصیفی - تحلیلی است و مطابق تعریف پژوهش‌های بنیادین، توصیفی با رویکرد تطبیقی به‌شمار می‌آید و به مراحل عمومی تحقیق پایبند است؛ بدین معنا که مطالب منابع مربوط به زندگی و نبرد دو پهلوان ایرانی و آفریقای غربی به زبان‌های فارسی و فرانسه را مطالعه و دریافت‌های نظریه‌های تازه را بیان کرده‌ایم. چون پژوهشمان برپایه‌ی ادبیات تطبیقی و پیرو مکتب امریکایی است، ابتدا به معرفی و مقایسه‌ی شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های دو داستان حماسی پرداخته‌ایم.

موضوع مقاله جدید است و تاکنون داستان‌های حماسی ایران و آفریقایی غربی در پژوهشی مقایسه نشده است. همچنین در زبان فارسی به آثار شفاهی و کتبی مردمان آفریقایی غربی بسیار کم پرداخته شده که از آن جمله است: فرهنگ و تمدن در آفریقا، اثر محمدرضا خاتمی؛ نگاهی به تاریخ آفریقا: مهد آفرینش انسان، تحقیق و تدوین عذرا خطیبی؛ قوم‌شناسی سیاسی آفریقا و فرهنگ و تمدن کشور مالی، اثر سیروس احمدی نوحدانی؛ و چند کتاب ترجمه‌شده، مانند تاریخ ادبیات آفریقا، نوشته دی‌ثورن و ترجمه ابراهیم یونسی. حماسه‌های هریک از دو منطقه برای مردمشان ناشناخته است. نبرد رستم و اسفندیار که از داستان‌های معروف پهلوانی فارسی و در اروپا (با ترجمه ژول مول) مورد توجه است؛ در بسیاری از کشورهای آفریقایی غربی ناشناخته است. در قاره آفریقا و همچنین در اروپا، درباب حماسه سونجاتا تحقیقاتی شده؛ اما هیچ‌یک جنبه مقایسه‌ای و تطبیقی با داستان رستم و اسفندیار ندارد. جست‌وجو در منابع اینترنتی و کتاب‌خانه‌ای نیز بی‌سابقه بودن چنین تحقیقی را در سایر کشورها و در ایران اثبات می‌کند.

در این بخش، به‌منظور ارائه پیشینه تحقیق اسامی پاره‌ای از مآخذ موجود درباره حماسه سونجاتا را ذکر می‌کنیم: در آفریقا کتاب‌های *L'épopée de Soundiata Keita* اثر جالیبا کوناته^۶ (2222) و کتاب ارزشمند *Soundjata, la gloire du Mali* اثر یوسف تاتا سیسه و وا کامیسوکو؛^۷ در اروپا کتاب *The Sunjata Epic: The Ultimate Version* اثر جان جانسن^۸ (1111)، *Soundiata, l'enfant-lion* اثر لیلیان کستلوت^۹ (9999) و *La Légende de Soundiata* اثر فر زلتنر^{۱۰} (3333).

2. معرفی نگارندگان دو حماسه

1-2. فردوسی



حکیم ابوالقاسم منصورین حسن فردوسی طوسی حماسه‌سرای بزرگ ایران و از شاعران مشهور ادب فارسی است. مولد او طابران طوس بود و در خانواده‌ای از طبقه دهقانان چشم به جهان گشود. دهقانان در حفظ نژاد، نسب و تاریخ و رعایت آداب و رسوم ملی تعصب و سخت‌گیری خاص داشتند. فردوسی به سبب تعلق به این طبقه اجتماعی از تاریخ ایران و سرگذشت نیاکان خویش آگاه بود، به ایران عشق می‌ورزید و به ذکر افتخارات ملی علاقه داشت (صفا، 6666: 1/ 222). فردوسی در بیان افکار خود ساده و روان است و مقصود خود را در شاهنامه معمولاً بدون توجه به صنایع لفظی بیان می‌کند؛ اما در عین روانی کلام به انتخاب الفاظ فصیح علاقه‌مند است. بدین سبب سخنش هم ساده است و هم فصیح؛ هم روان است و هم حساب‌شده و دقیق چنان‌که روان‌تر از آن نمی‌توان گفت و برگزیده‌تر از آن نمی‌توان آورد. چنین سخنی را صفت «سهل ممتنع» می‌دهند (همان، 123).

2-2. جیبریل تامسیر نیان

جیبریل تامسیر نیان، استاد افتخاری دانشگاه هاروارد (واشینگتن دیسی) و دانشگاه توکیو (ژاپن)، در 1110ش در کناکری (گینه) به دنیا آمد. او مؤلف چندین کتاب تاریخ فرهنگ آفریقای کهن است. بعضی از نوشته‌هایش باعث حبس او در رژیم سکو توره¹¹ (رئیس‌جمهور وقت گینه) از سال 1111 - 9922م شد و حتی به سنگال تبعیدش کردند. او سال‌ها تلاش کرد فرهنگ کهن آفریقا را از طریق داستان‌های گریوها بشناسد و سرانجام حماسه‌ای به نام سونیجاتا یا حماسه ماندینگ¹² تألیف کرد. هدف جیبریل از نگارش این اثر قیاس نوشته‌های غربی‌ها با فرهنگ شفاهی گریوها در روستاها بود. وی مقاله‌های زیادی در «بنیاد آفریقای سیاه» (IFAN) منتشر کرده است. جیبریل تامسیر نیان نمایش‌نامه‌نویس هم هست و آثار بسیاری نوشته که از آن جمله است:

- تحقیقات درباره امپراتوری مالی در دوره میانی هم‌زمان با تحقیقات مردم‌گینه و نیز تحقیقات آفریقایی (1975)، پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *سودان غربی در زمان امپراتوری‌های بزرگ (1975)*؛ پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *داستان‌های دیروز و امروز (1985)*، پاریس: پرزانس آفریقایی؛
- *سیکاسو یا آخرین دژ (1971)*، با همکاری شاکا اسوالد (فرانسه)، اجرای گروه تئاتر ملی دانیل سورانو - داکار (1976)؛
- *تاریخ آفریقایی غربی (1900 - 1961)*، با همکاری ژان سوره کانال، کناکری: پرزانس آفریقایی؛
- *تاریخ آفریقا (کلاس پنجم و ششم راهنمایی) (1987)*، پاریس: ناتان؛
- *جغرافیای گینه (کلاس سوم و چهارم راهنمایی) (1987)*، پاریس: ناتان؛
- *آموزش مدنی (1994)*، کناکری: SAEC.
- برای بررسی دقیق‌تر موضوع بهتر است طرحی کلی از دو داستان ترسیم کنیم:
- خلاصه داستان رستم و اسفندیار: اسفندیار پس از موفقیت‌هایش امیدوار است به پادشاهی برسد و ظاهراً گشتاسب موافق این موضوع نیست. اسفندیار با مادر رایزنی می‌کند و مادر خواسته او را به گشتاسب می‌گوید. گشتاسب با پیش‌گویی جاماسپ مرگ اسفندیار را در زابلستان می‌بیند. او از اسفندیار می‌خواهد تا به زابل برود، رستم را به بند بکشد و نزد او بیاورد. اسفندیار به همراه پشوتن و بهمن راهی زابلستان می‌شود. بین رستم و اسفندیار پیام‌هایی ردوبدل می‌شود و هنر و مبارزات خود را به رخ یکدیگر می‌کشند. میان آن دو مبارزه‌ای درمی‌گیرد و اسفندیار، رستم را زخمی می‌کند؛ ولی ضربات رستم کارگر نمی‌افتد. رستم با زال رایزنی می‌کند و از سیمرغ چاره‌جویی می‌کنند. سیمرغ راه ضربه زدن به اسفندیار را برای رستم بیان می‌کند و رستم با راهنمایی



سیمرغ از چوب گز تیری می‌سازد. او سعی دارد اسفندیار را از نبرد پشیمان کند؛ ولی موفق نمی‌شود. نهایتاً تیر را به چشم اسفندیار می‌زند و او را از پا می‌افکند. خلاصه داستان *سونجاتا* یا حماسه *ماندینگ*: روزی پیش‌گو آمدن دو شکارچی را به همراه زنی به سمت شهر نیانی^{۱۳} پیش‌بینی می‌کند و می‌گوید شاه باید با آن زن ازدواج کند. اسم زن سگولون کجی^{۱۴} است. از ازدواج شاه با سگولون سونجاتا کیتا به دنیا می‌آید. سونجاتا دوران کودکی سختی داشت. او تا هفت‌سالگی چهار دست و پا روی زمین راه می‌رفت. روزی شاه، سونجاتا را نزد خود می‌خواند و او را جانشین خویش می‌نامد. مدتی بعد، پادشاه می‌میرد. ملکه ساسومابرت^{۱۵} (زن اول) با کمک انجمن سال‌خوردگان دربار فرزندش، دانکران تومانی^{۱۶} را بر تخت می‌نشانند. بعد از این ماجرا، سگولون مجبور می‌شود همراه فرزندانش از شهر نیانی برود. هنگامی که سونجاتا در دوران هفت‌ساله تبعید به سر می‌برد، سوماورو کانه، شاه سرزمین سوسو^{۱۷}، به سرزمین ماندینگ حمله و آنجا را فتح می‌کند. سونجاتا تصمیم می‌گیرد به ماندینگ بازگردد. نبرد نخست بین این دو درمی‌گیرد؛ اما سونجاتا در نبرد دوم، بعد از کشف راز رویین‌تنی شاه جادوگر، او را شکست می‌دهد.

قهرمان اصلی هر حماسه شخصیتی پسندیده دارد و معمولاً با اعمال شگفت‌انگیز خود سرنوشت قبیله، قوم یا نژادی را رقم می‌زند. در این بخش به بررسی تطبیقی اشتراکات بین شخصیت‌ها و نقش آنان از پیش از تولد تا مرگ می‌پردازیم.

3. نکات اشتراک این دو داستان

پژوهش حاضر بر پایه ادبیات تطبیقی است. ادبیات تطبیقی مبین برنامه‌های مطالعاتی‌ای است که فارغ از مرزبندی‌های ملی یا زبانی، نفوذ متون را به حوزه فرهنگ‌های

گونگون در نظر می‌گیرند. امروزه ادبیات تطبیقی معطوف به انسان‌شناسی تطبیقی، نظریه‌گفتمان، نظریه‌ دریافت، مطالعات ترجمه، ماتریالیسم فرهنگی و طیف متنوعی از دیگر رویکردهاست» (پین، 9999: 00).

اولین مکتب در ادبیات تطبیقی «مکتب فرانسه» است که مهم‌ترین ویژگی‌اش «تاریخ‌گرایی» است؛ یعنی رابطه تاریخی یا رابطه تأثیر - تأثر از اصول مکتب فرانسه است. طبق مبانی ادبیات تطبیقی این مکتب، «زبان دو ادبیات باید متفاوت باشد و بین دو ادبیات روابط تاریخی وجود داشته باشد» (کفافی، 9999: 77-00). لذا مبانی نظری در پژوهش ما مطابق نمی‌شود؛ زیرا در مکتب فرانسه «به خود اثر ادبی پرداخته نمی‌شود، تنها مسائل بیرونی اثر مثل تأثیرپذیری و تأثیرگذاری اثر و بررسی منابع و شهرت آن» (ولک و وارن، 7773: 33) مورد توجه قرار می‌گیرد. پژوهش حاضر از «مکتب امریکایی» پیروی می‌کند؛ زیرا در آن اصل همانندی اصالت دارد. در این مکتب ادبیت (یعنی همه ویژگی‌های) اثر ادبی مرکز توجه است.

در بخش بررسی و تطبیق دو اثر، ابتدا به مقایسه شباهت‌ها و سپس تفاوت‌های آن‌ها می‌پردازیم.

3-1. تشابه میان رستم و سونجاتا (قهرمانان)

در منابع درباره رستم، پهلوان ایرانی نوشته‌اند: «پهلوانان دیگر شاهنامه از امرا و رجال و سرداران ایران در عهد اشکانی بود که در سیستان قدرتی داشت و بر اثر کارهای بزرگ خود در داستان‌های ملی ایرانیان مشرق راه جست و، در صورت صحت این فرض، رستم اصلاً وجودی تاریخی بود، ولی وقتی در داستان‌های ملی راه یافت، به وجودی داستانی مبدل گشت و تمام خصایص پهلوانان داستانی در او گرد آمد (صفا، 9999: 777).



سونجاتا، قهرمان حماسه معروف ماندینگ (از قبایل معروف منطقه غرب آفریقا) است. او را «فرزند شیر» و «فرزند بوفالو» لقب داده‌اند. او فردی روشن‌بین، شجاع، قدرتمند و مؤید و متکی به معجزات و خرافات است. در زندگی و اعمال پهلوانانه رستم و ماندینگ (سونجاتا) شباهت‌هایی دیده می‌شود که عبارت‌اند از:

3-1-1. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویان قبل از تولد

در حماسه، عنصر آینده‌نگری و پیش‌گویی نقشی مهم دارد. بعضی از انسان‌ها توانایی تفسیر علامت‌ها و پیش‌بینی سرنوشت را دارند. پیش‌بینی‌ها وظایف آینده قهرمان را نشان می‌دهند. نقش ستاره‌شناسان و پیش‌گویی آنان نه تنها در ماجرای ازدواج زال و رودابه و نارهمگان کُنفاتا و سوگولون کچو، بلکه در تولد رستم و سونجاتا انکارنشده است.

عنصر پیش‌بینی در داستان رستم از وقتی شروع می‌شود که سام از ستاره‌شناسان می‌خواهد آینده ازدواج زال و رودابه را بنگرند. ستاره‌شناس به سام می‌گوید تو را مزده باد که از دخت مهرباب و پسر تو دلاوری به نام زال پا به جهان خواهد گذاشت (دانش-پژوه، 0000: 33-11). سام نامه‌ای به منوچهر می‌نویسد و در آن از پادشاه ایران برای ازدواج فرزندش اجازه می‌طلبد. «اخترشناسان دربار منوچهر ستاره‌های زال و رودابه را می‌بینند و به منوچهر می‌گویند که از این ازدواج پهلوانی به دنیا می‌آید که زندگانی‌اش دراز است و زور و فر^{۱۸} دارد» (ابوالعالی الحسینی، 7777: 44).

از این دخت مهرباب و از پور سام گوی پرمش زاید و

نیک‌نام

جهان زیر پای آن درآید به تیغ

شاه از بر پشت میغ

نهد تخت

(فردوسی، 1/ 0008_6666)

در آغاز حماسه ماندینگ، شکارچی‌ای در تعقیب جانوری که تا نزدیکی دیوار دربار نیانی آمده است، با پادشاه ملاقات و سپس پیش‌بینی می‌کند که دو شخص خارجی همراه با زنی گوژپشت به دربار خواهند آمد که پادشاه باید با آن زن ازدواج کند. «این زن مادر کسی خواهد بود که اسم سرزمین ماندینگ را همیشه جاودان می‌کند. این فرزند هفتمین اختر و هفتمین فاتح زمین خواهد شد. او حتی قدرتمندتر از جولوکرا-نایبی^{۱۹}، یعنی اسکندر مقدونی، خواهد شد» (Niane, 1960: 21).

پیش‌گویی در داستان زادن سونجاتا	پیش‌گویی در داستان زادن رستم
پیش‌گویی شکارچی (فردی)	پیش‌گویی موبدان و ستاره‌شناسان (گروهی)
پیش‌گویی با دوازده صدف	پیش‌گویی به وسیله زیج هندی (جدول متغیرهای نجومی)
یک بار پیش‌گویی (شکارچی)	دو بار پیش‌گویی (اول سام و بعد منوچهر)

3-1-2. پرخوری و پرآشامی

از ویژگی‌های مهم برخی از پهلوانان حماسی باده‌نوشی و پرخوری آنان است. رستم شاخص‌ترین پهلوان شاهنامه است که بر دو مشخصه پرخوری و پرآشامی او تأکید شده است. دکتر خالقی مطلق (3311: 444) در این باره معتقد است صفت پرخوری و پرآشامی از ویژگی‌های پهلوانان حماسه‌های بدوی و از بازمانده‌های رفتار رستم سکایی است. هنگام شیرخوارگی رستم ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند و چون به غذا خوردن می‌افتاد، غذای پنج مرد او را بسنده بود. رشدی شتاب‌آلود داشت؛ چندان‌که در هشت‌سالگی به بلوغ کامل تنی رسیده بود (سرامی، 8888: 111_000):

به رستم همی داد ده دایه شیر که نیروی مرد است

سرمایه شیر



بُدی پنج‌مرده مر او را خورش
بماندند مردم از آن پرورش

(دفتر 1، 270: 1516-1517)

دگر گور بنهاد پیش تنش که

هر بار گوری بُدی خوردنش

نمک برپراگند و ببرید و خورد

نظاره بر او بر سرافرازمرد

نَبَد همی خورد بهمن ز گور اندکی

خوردنش زان او صد یکی

(دفتر 5، 322: 363-365)

به‌طور کلی زیاد خوردن و زیاد نوشیدن از صفات پهلوانان است و در این کار هیچ کس با رستم برابری نمی‌کند (ندوشن، 8888: 999). نکته مهم دیگر این است که سایر پهلوانان، همچون بهمن و اسفندیار، این خصوصیت رستم را نکوهش و تمسخر می‌کنند. برای نمونه هنگامی که رستم، بهمن را به دلیل کم‌خوری سرزنش می‌کند بهمن در پاسخ، پرخوری و حتی پرگویی رستم را انتقاد می‌کند:

بدو گفت بهمن که خسرو نژاد سخن گوی و

بسیار خواره مباد!

خورش کم بود، کوشش جنگ بیش به

کف برنهم آن زمان جان خویش!

(دفتر 5، 322: 368-369)

در داستان *سونجاتا* نیز چنین ویژگی‌ای به سونجاتا نسبت داده شده است. شکمو بودن وی افسانه‌ای است. در حماسه *ماندینگ* آمده است که سونجاتا با اینکه قادر به راه

رفتن در هفت‌سالگی‌اش نبود، «وقتی که مادرش از کلبه خارج می‌شد خود را چهاردست‌وپا برای پیدا کردن غذا در خانه‌های همسایگان روی زمین می‌کشید. او بسیار شکمو بود» (Niane, 1960: 36). برخی به تمسخر می‌گویند که نام او از دو کلمه در زبان ماندینگ، سون^{۲۰} به معنای دزد و جاتا^{۲۱} به معنای شیر تشکیل شده است و اسمش را «شیری که غذا را می‌دزد» ترجمه کرده‌اند.

پر خوری سونجاتا	پر خوری رستم
هنگام شیرخوارگی تنها مادرش بود؛ اما کافی نبود.	هنگام شیرخوارگی ده دایه مأمور شیر دادن به او بودند.
میزان غذایش مشخص نبود؛ اما از همسایگان دزدی می‌کرد.	به اندازه پنج مرد غذا می‌خورد.
با لقب «شیری که غذا را می‌دزد» پر خوری‌اش را تمسخر می‌کردند.	بهمن و اسفندیار پر خوری‌اش را تمسخر می‌کردند.

3-1-3. شکار و جنگ با فیل در کودکی

رفتار پهلوانی رستم در کودکی‌اش با شکار پیل سپید آغاز می‌شود. پیل بزرگ زال از بند فرار می‌کند و چون بیم آن است که کسانی را هلاک کند و هیچ‌کس را یارای برابری با او نیست، رستم گرز نیایش (سام) را برمی‌دارد، بر سر پیل می‌کوبد و او را از پای درمی‌آورد. رستم به شکار علاقه فراوانی داشته و جانوران و حیوانات عجیب فراوانی را شکار کرده و از پای درآورده است (ندوشن، 4448: 555-666). او پس از گشتن پیل، انگار که هیچ اتفاقی نیفتاده است، به خوابگاهش بازمی‌گردد و آسوده به خواب می‌رود! این نیز نشانه‌ای از زورمندی است که تا واپسین لحظه‌های زندگانی‌اش با اوست (سرامی، 8888: 111).



در حماسه سونجاتا نیز نشانه‌هایی دال بر علاقه وی به شکار و جنگ با جانوران وجود دارد. سونجاتا گاهی با فرزندان شاهزاده‌های اطراف به شکار فیل‌ها می‌رفت. مردم شهر در میدان بزرگ نیانی برای استقبال شکارچیان جوان جمع می‌شدند. آنان «سرود کمان» را می‌خواندند که بلا فاسکه^{۲۲} برای سونجاتا ساخته بود. در همان دوران کودکی، درجه سینبون^{۲۳} یا استاد شکارچی را به سونجاتا عطا کردند (Niane, 1960: 33) که نصیب شکارچیان بزرگ می‌شد.

سونجاتا	رستم
شکار فیل (گروهی) در کودکی	کشتن پیل سپید (به تنهایی) در کودکی

3-1-4. سفر و عبور از مراحل

قهرمان حماسه معمولاً به سفرهای دراز و مخاطره‌آمیز می‌رود؛ چنان‌که رستم در طول حیات خود با سفرها و مسیرهای دشوار فراوانی مواجه شد. شگفت‌انگیزترین ماجرای زندگی رستم هفت‌خوان او در مازندران است. کاووس در مازندران گرفتار شده بود. زال، رستم را مأمور نجات او کرد و به او گفت برای رسیدن به آنجا دو راه است: یکی راهی دراز و بی‌خطر و دیگر راهی کوتاه و پرخطر. رستم راه دوم را درپیش گرفت و به تنهایی روانه شد و گفت «نخواهم جز از دادگر دستگیر» (ندوشن، 8888: 117).

در حماسه ماندینگ تربیت سونجاتا در بیرون از زادگاهش به مدت هفت سال طول می‌کشد. او با پشت سر گذاشتن مراحل دشوار پهلوانی در نهایت به مقام پهلوانی دست می‌یابد. در آثار حماسی آفریقایی معمولاً زندگی و اعمال پهلوانی قهرمان از کودکی نشان داده می‌شود. لوران گوگیو^{۲۴}، نویسنده کتاب *سونجاتا شیر ماندینگ*^{۲۵}، معتقد است اولین دشواری‌ای که سونجاتا بدان برمی‌خورد، بدن خودش است که در طول هفت سال نیروی کافی نداشت تا بایستد. بعد بر اثر بی‌حرمتی ملکه دربار به مادرش، سونجاتا تصمیم می‌گیرد راه برود و چنان می‌کند. همان روز رفتار غیرطبیعی دیگری از او سر

می‌زند: کندن درخت بزرگ باثوباب با دست خالی! توطئه بر سر جانشینی پس از مرگ شاه مگان‌کنفتا دیگر مشکلی است که سونجاتا در کودکی با آن مواجه می‌شود. بعد از برخورد سونجاتا با نه زن جادوگر و ناامن شدن زندگی، سوگولون کجو به همراه فرزندان نیا نی را ترک می‌کند. او در کاخ شاه مانسا گنگن^{۲۶} یاد می‌گیرد چطور توطئه را خنثی کند؛ زیرا بعد از اینکه پادشاه را در مسابقه ووری^{۲۷} شکست می‌دهد، شاه قصد کشتن او را می‌کند. از آنجا به شهر مِمّا^{۲۸} تبعید می‌شود (Gbagbo, 1979: 2-5). هنگامی که در مِمّا نزد تونکارا^{۲۹} است، به نیابت از شاه در جنگ‌ها شرکت می‌کند و در همه پیروز است. در پانزده سالگی، شاه مِمّا، سونجاتا را با خود به میدان جنگ می‌برد. او هنر جنگ را به سونجاتا یاد می‌دهد (Niane, 1960: 70).

سفر سونجاتا	سفر رستم
دلیل رفتن به سفر: تبعید و تربیت قهرمان	دلیل رفتن به سفر: نجات کاوس در مازندران
سونجاتا همراه خانواده‌اش سفر کرد.	رستم تنها سفر کرد.
بعد از سفر هفت‌ساله‌اش به پهلوانی رسید.	بعد از عبور از هفت مرحله با موانع دشوار به پهلوانی رسید.

3-1-5. ناتوانی از شکست رقیب در نبرد آغازین و پی بردن به راز رویین‌تی

رستم در نخستین نبرد تن‌به‌تن با اسفندیار نمی‌تواند او را شکست دهد. در نخستین مبارزه، پس از رجزخوانی دو طرف مبارزه آغاز می‌شود.

جوانی اسفندیار فزونی نیروی رستم را خنثی می‌کند؛ ولی مشکل در رویین‌تی شاهزاده است. همان روز اول خود و اسبش زخم‌های کاری برمی‌دارند. حتی زمانی که بر پشت اکوان‌دیو در هوا معلق بود، آن‌قدر خود را به مرگ نزدیک ندیده بود (ندوشن، 0000: 44).



با فرارسیدن شب، رستم پیشنهاد می‌کند که دست از جنگ بکشند و وعده می‌دهد که روز بعد هرچه دلخواه اوست، همان کند. اسفندیار جوان مردی می‌کند و پیشنهاد او را می‌پذیرد؛ اطمینان دارد که از چنگش به در نخواهد رفت. رستم بالای تپه چند لحظه با خویش خلوت می‌کند و با تأسف می‌گوید: «سوی چاره گشتم به بیچارگی». زال و سیمرغ در عین چاره‌گری، رستم را از عواقب شوم گشتن اسفندیار بر حذر می‌دارند؛ ولی راهی جز این نیست. چنین می‌نماید که دنیا برای در خود گنجاندن دو جهان‌پهلوان تنگ است (سونجاتا نیز هنگام رجزخوانی به سوماورو گفت دو نفر روی یک حصیر سلطنتی جای ندارند). در این نبرد هم یکی از دو تن باید از میان برداشته شود و آن اسفندیار است. اگر بند ناپذیرفتنی است، مرگ این‌چنینی نیز دور از شأن و نشانه تسلیم است. پهلوانی همچون او تا شاهرگش می‌جنبد، نباید سرنوشتی مشابه سرنوشت دیگران داشته باشد؛ لاشه‌اش در میدان جنگ نخواهد افتاد (همان، 44). بدین ترتیب، رستم با کمک زال و سیمرغ به راز روین‌تنی و آسیب‌پذیری اسفندیار پی می‌برد.

در حماسه *ماندینگ* نیز سونجاتا در نخستین نبرد تن‌به‌تن با سوماورو کانه نمی‌تواند او را شکست دهد. نبرد نخست در شهر نیگیبوری^{۳۰} اتفاق می‌افتد. سونجاتا در میدان جنگ، هنگامی که به سوماورو نزدیک می‌شود، کمانش را می‌کشد و تیر را رها می‌کند؛ اما سوماورو در گرد و غبار ناپدید می‌شود. سونجاتا باز او را می‌بیند و با تمام قدرتش تیری پرتاب می‌کند. وقتی که تیر به سینه سوماورو می‌خورد، می‌جهد و روی زمین می‌افتد. سونجاتا تیر سوم را پرتاب می‌کند و سوماورو با یک حرکت آن را می‌گیرد و به سونجاتا نشان می‌دهد که شکست‌ناپذیر است. سونجاتا خشمگین می‌شود و شمشیر را می‌گیرد و به سمتش می‌رود تا او را بکشد. ناگهان سوماورو در مقابل چشمانش ناپدید می‌شود. ماندین بوری، سوماورو را بالای تپه می‌بیند و به سونجاتا نشان می‌دهد. سونجاتا شگفت‌زده می‌شود و از جنگیدن بازمی‌ایستد. هنگام غروب است. سوماورو

ناپدید می‌شود و لشکریانش پا به فرار می‌گذارند. چطور می‌توان مردی را شکست داد که از فلز آسیب‌ناپذیر است و هر موقع و هر جا که بخواهد ناپدید و سپس ظاهر می‌شود؟ (Niane, 1960: 97) سونجاتا چون روز اول نتوانسته است سوماورو را شکست دهد، به دنبال راهکار است. پیش‌گویان و ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند و آنان به او می‌گویند باید صد گاو سفید، صد گوسفند سفید و صد خروس سفید را قربانی کند. در آن هنگام به او خبر می‌دهند خواهر ناتنی‌اش، نانا تریبان^{۳۱}، و بلا فاسکه (گیربوی او) توانسته‌اند از کاخ سوماورو کانت (پادشاه جادوگر) فرار کنند. سونجاتا خبر را به فال نیک می‌گیرد و به استقبال آنان می‌رود. نانا تریبان بعد از دیدار با سونجاتا علت شکست‌ناپذیری سوماورو را به او توضیح می‌دهد (Niane, 1960: 119).

در نبرد سونجاتا و سوماورو	در نبرد رستم و اسفندیار
دو قهرمان با لشکریان جنگیدند.	دو قهرمان بدون لشکریان جنگیدند.
سونجاتا در نبرد آسیبی ندید.	رستم در نبرد نخست زخمی شد.
پی بردن به راز رویین‌تنی توسط نانا تریبان و بلا فاسکه (خانواده)	پی بردن به راز رویین‌تنی توسط زال و سیمرغ (خانواده)

3-1-6. خیانت عامل مشترک مرگ دو پهلوان

مرگ پایان سفر است. در زندگی پهلوانان مرگ قله زندگی است که به آن شکوه و معنا می‌بخشد. معنای زندگی هر پهلوان در شیوه مردن اوست (ندوشن، 8888: 222). رستم در ششصدسالگی با نیرنگ و خیانت برادرش، شغاد، درون چاه می‌افتد و به‌همراه اسب خویش، رخس گشته می‌شود.

رستم که پیش از مردن به این دسیسه و نقش شغاد در آن پی برده بود، پس از سرزنش‌ها از او خواست که کمانش را زه کند و با دو تیر نزدش گذارد تا اگر شیری به سوبش آمد بر زنده او دست نیابد. شغاد چنین



کرد، اما چون از رستم بیمناک بود خود را در پس چناری کهن که بر سر چاه بود پنهان ساخت. رستم شغاد و درخت را با تیری به یکدیگر دوخت و خدا را سپاس کرد که او را چندان زور داد که پیش از مرگ انتقام خود را از بدخواه خویش بگیرد (شریفی، 7777: 888).

در چگونگی مرگ سونجاتا نیز «خیانت» عامل مهمی است. گریو یا حماسه‌سرا در کتاب جیبریل تامسیر نیان درباره مرگ قهرمان (سونجاتا) چیزی نگفته است؛ اما نویسنده در یادداشت‌هایش دو روایت آورده است. بنابر روایت نخست، سونجاتا در مراسمی عمومی در نیانی (پایتخت امپراتوری خود) با خیانت فردی و پرتاب تیری کشته می‌شود. در روایت دوم، فولانی‌ها سونجاتا را به دلیل شکستن پیمان میان قبیله خود و قبیله آنان^{۳۲} به خیانت متهم و بر ضدش شورش می‌کنند تا به غرق شدن سونجاتا در رودخانه سانکرانی^{۳۳} می‌انجامد. مامبی سیدیبه^{۳۴} در مقاله‌اش با نام «سونجاتا کیتا، قهرمان تاریخی و افسانه‌ای، امپراتور ماندینگ»^{۳۵} روایتی آورده که به روایت دوم جیبریل تامسیر نیان نزدیک است.^{۳۶}

مرگ سونجاتا	مرگ رستم
بر اثر خیانت یارانش (فردی در مراسمی عمومی با پرتاب تیر)	بر اثر خیانت برادرش شغاد با کمک شاه کابل
به دلیل مالیات گرفتن سونجاتا	به دلیل خراج گرفتن رستم
مرگ در جوانی (زیر سی سال)	مرگ ششصدسالگی

3-2. تشابه میان اسفندیار و سوماورو (ضدقهرمانان)

3-2-1. دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج

اسفندیار برای رسیدن به تاج و تخت، بعد از آزاد شدن از زندان از پدر اطاعت می‌کند. او نزد پدر می‌آید و دست‌به‌سینه می‌ایستد و می‌گوید: دیدید که چگونه ارجاسب را

شکست دادم؟ اما بهره من زنجیر بود و بند در گنبدان دژ! ارجاسب آمد و لهراسپ و فرشیدورد و 88 تن از برادرانم را کُشت و همه چیز را تباه کرد و شما شکست خورده به کوه گریختید. جاماسپ را فرستادید و گفتید بازگرد و کشور را نجات ده. از هفت‌خوان بسیار دشوار گذشتم و با فداکاری و جانبازی ارجاسب را کُشتم، دژ او را سوزاندم و دخترانت را بازگرداندم. اکنون چه می‌گویی؟ گشتاسب برای اینکه اسفندیار را از سر راه خود بردارد از پیش نقشه کار را کشیده بود. از این رو گفت: به سیستان برو و رستم را به بند بکش. اگر چنین کنی به خدا که تاج و تخت و کلاه به تو خواهم داد (ریاضی، 6666: 399-888).

در حماسه ماندینگ، چون سوماورو می‌خواست سرزمین خود را تا ماندینگ گسترش دهد، با سونجاتا جنگید. او با قدرتمندی لشکریانش مرزهای سرزمین خود را روزه‌روز گسترش داد. هیچ‌کس توان مقابله با او را نداشت و همه پادشاهان در برابر او می‌لرزیدند. سوماورو کاتته تا جایی که می‌توانست از قدرت جادویی‌اش سوءاستفاده و کشورهای اطرافش را فتح می‌کرد و مرزهایش را گسترش می‌داد. زمانی که فرزند سوگولون (سونجاتا) تصمیم گرفت ماندینگ، سرزمین اجدادشان، را بازپس گیرد پیش‌گویان به سوماورو کاتته گفتند جلوی شر را بگیرد و به سونجاتا حمله کند؛ اما سوماورو کاتته در فکر جنگیدن با فکولی^{۳۷}، خواهرزاده‌اش بود چون علیه او شورش کرده بود. سوماورو مصداق ضرب‌المثل «قدرت و ثروت، مرد را کور می‌کند» است. سونجاتا هم در رجزخوانی‌اش به سوماورو کاتته گفته بود «جای دو نفر روی یک حصیر سلطنتی نیست» (Niane, 1960: 112).

سوماورو	اسفندیار
---------	----------



<p>به سخنان فرزندش که در جنگ با سونجاتا شکست خورد (سونجاتا از شیر ترسناک‌تر است) توجه نمی‌کند. پیش‌گویانش به او گفتند: جلوی مسیر سونجاتا را بگیر؛ اما نادیده گرفت؛ چون در فکر جنگیدن با خواهرزاده‌اش (فکولی) بود. به اخطارهای سونجاتا در قسمت رجزخوانی گوش نداد.</p>	<p>پند و اندرز مادرش (به زابل نرفتن) را گوش نمی‌دهد. پیش‌بینی کتابون درباره سرنوشت فرزندش، اسفندیار، درست بود. او فرزندش را اندرز داد که از بلندپروازی و هوا و هوس و جاه‌جویی روی بگرداند. او می‌گفت: هان، اسفندیار، جوانی مکن و در به‌دست آوردن تاج و گاه پدر شتاب مکن (شوقی، 0000: 222).</p>
--	--

3-2-2. رویین‌تنی

مفهوم رویین‌تنی آن است که یکی برتر از دیگران قرار گیرد. آدمیان تا زمانی که همدیگر را زخم بزنند و از پای درآورند، با هم برابرند. اگر در میان آنان کسی پیدا شود که ضربه هلاک بر او کارگر نیفتد، از همه برتر و واجد صفت قهرمان بی‌همتا می‌شود که تجسم آن از نیازهای روانی بشر بوده است (ندوشن، 0000: 99). در ادبیات جهان این خصیصه به چند قهرمان نسبت داده شده است؛ از جمله اسفندیار در *شاهنامه* و سومارو کانتیه در *حماسه سونجاتا*. در *شاهنامه* به چگونگی رویین‌تن شدن اسفندیار اشاره نشده؛ اما در *زرتشت‌نامه* اثر بهرام پژدو آمده است که زرتشت، اسفندیار را رویین‌تن کرد.

دو روایت دیگر نیز درباره رویین‌تن شدن اسفندیار وجود دارد: اول، زرتشت، اسفندیار را که نوزادی بیش نبوده است در آب مقدس یا چشمه مقدسی شست و شو داد که همان سبب رویین‌تنی وی شد و فقط چشمانش آسیب‌پذیر ماند. دوم، هنگامی که اسفندیار اژدها را گشت، در صندوق بود و در خون اژدها غوطه خورد که همان سبب

رویین‌تنی‌اش شد. به نظر می‌رسد شست‌وشو در آب منطقی‌تر از دو روایت دیگر دربارهٔ آسیب‌پذیری چشم اسفندیار باشد (مازندرانی، 7777: 44).

در حماسهٔ *سونجاتا* همچنین قهرمانی وجود دارد به نام سوماورو کانتِه که رویین‌تن است. دربارهٔ داستان رویین‌تنی او در کتاب جیبریل تامسیر نیان نکته‌ای گفته نشده؛ اما در کتاب سماکه یوسف کوروما،^{۳۸} تاریخدان کشور مالی، به نام *ماندهٔ اجدادمان*^{۳۹} روایتی آمده است که سوماورو قدرت جادویی و رویین‌تنی را از جن‌ها و پریان جنگل به دست آورد. در روایتی دیگر، خواهرش با یک جن ازدواج کرده که آن جن این نیرو را به علاوهٔ لشکری از جن‌ها به او داده است (Kourouma, 2004: 29-30). سوماورو کانتِه از قدرت جادویی و رویین‌تنی خود سوءاستفاده می‌کرد و همهٔ پادشاهان از او می‌ترسیدند.

رویین‌تنی سوماورو	رویین‌تنی اسفندیار
جن‌ها و پریان او را رویین‌تن کردند.	زرتشت او را رویین‌تن کرد.
همهٔ بدنش آسیب‌ناپذیر است.	همهٔ بدنش، جز دو چشمانش، آسیب‌ناپذیر است.

3-2-3. پیش‌بینی مرگ پهلوان رویین‌تن

در هر دو اثر، پیش‌بینی جنگ قهرمانان اصلی با ضدقهرمانان و پیروزی یکی در مقابل دیگری مشخص شده است. قبل از نبرد رستم با اسفندیار، جاماسپ که ستاره‌شناس و وزیر گشتاسب‌شاه بود، مرگ اسفندیار به دست رستم را پیش‌بینی می‌کند. سرنوشت اسفندیار بود که به دست رستم جهان‌پهلوان گشته شود. گشتاسب‌شاه از نیت فرزندش اسفندیار خبردار می‌شود، جاماسپ را نزد خود می‌طلبد و به منجمان و فال‌گویان می‌گوید در طالع اسفندیار بنگرند که آیا تخت و تاج را تصاحب خواهد کرد و زندگی دراز خواهد یافت یا خیر:

بخواند آن زمان شاه جاماسپ را همان فال‌گویان لهراسپ را



برفتند با زیج‌ها بر کنار بپرسید شاه از گو اسفندیار
 که او را بود زندگانی دراز نشیند به
 شادی و آرام و ناز
 به سر بر نهد تاج شاهنشهی برو پای دارد بهی و
 مهی

(فردوسی، 4444: 333)

در حماسه سونجاتا نیز ستاره‌شناسان گشته شدن سومورو کانت، پادشاه جادوگر، را پیش‌بینی کرده و حتی به او گفته‌اند کسی که تو را خواهد گشت، در ماندینگ به دنیا خواهد آمد و او کسی نیست جز سونجاتا. سونجاتا قبل از نبردش با سومورو، یعنی بعد از رجزخوانی، ستاره‌شناسان را ملاقات می‌کند تا مطمئن شود که وقت روبه‌رویی با سومورو رسیده است یا خیر. آنان به او می‌گویند که هم وقتش رسیده و هم او (سونجاتا) تنها پهلوانی است که سومورو کانت را خواهد گشت. سپس ستاره‌شناسان سونجاتا را در مراسمی رسمی به مقام سرافسر تمام نظام سرزمین، «مانده»، برمی‌گزینند و پیشنهاد می‌کنند برای پیروزی‌اش قربانی کند؛ قربانی عبارت است از: هفت نخ پنبه (برای دوختن تنها لباس سرافسر)، هفت خروس زنده، هفت گوسفند، هفت خر، هفت بز، هفت گاو و هفت اسب. حیوانات باید حداقل هفت ماه عمر داشته باشند (Kourouma, 2004: 73-74).

پیش‌بینی مرگ اسفندیار	پیش‌بینی مرگ سومورو
اسفندیار از خبر مرگش به دست رستم آگاه نبود.	سومورو از خبر مرگش به دست سونجاتا آگاه بود.
ستاره‌شناسان مرگ اسفندیار را برای رستم پیش‌بینی نکرده بودند.	ستاره‌شناسان مرگ سومورو را برای سونجاتا پیش‌بینی کرده بودند.

3-2-4. انتخاب فرزندان برای ملاقات با رقیب

بهمن فرزند بزرگ‌تر اسفندیار است که او را تا زابلستان همراهی می‌کند. اسفندیار برای آنکه اهمیت دستگاه خود را به رستم بنمایاند، در جست‌وجوی فرستنده‌ای است که متناسب با شأن و موقعیت او باشد؛ فردی از خانواده‌ی کیان، نزدیک به او و هوشمند. بدین ترتیب، بهمین انتخاب می‌شود که پس از پشتوتن دومین شخص سپاه است. بهمین مأموریت را اجرا می‌کند. نخست با زال روبه‌رو می‌شود و با او به‌گستاخی سخن می‌گوید، سپس به قصد نابود کردن رستم سنگی را از کوه می‌غلطاند. شم کودکانه بهمین نیز (مانند کتیون و پشتوتن) گواهی می‌دهد که پدرش حریف رستم نیست و بر اثر همان سادگی کودکانه قصد می‌کند رستم را از سر راه بردارد (ندوشن، 0000: 222).

در حماسه ماندینگ نیز انتخاب فرزند برای دیدار و برخورد نخست با رقیب مشاهده می‌شود. سومارو پسرش، سوسو بالا،^{۴۰} را همراه با گروهی از لشکریان برای مسدود کردن مسیر سونجاتا به شهر تابون^{۴۱} فرستاد. سونجاتا، سوسو بالا و لشکریانش را در میدان جنگ شکست داد. سوسو بالا هنگامی که نزد پدرش برگشت، به او گفت سونجاتا از شیر ترسناک‌تر و درنده‌تر است و هیچ‌چیز نمی‌تواند جلوی او بایستد. پدرش با ناراحتی به او گفت: ساکت باش فرزند بیچاره! تو درمقابل یک پسر هم‌سن‌وسال خودت می‌لرزی (Niane, 1960: 92-95).

اسفندیار	سومارو
بهمین به‌تنهایی و بدون لشکریان با رستم ملاقات کرد.	سوسو بالا همراه لشکریان با سونجاتا برخورد کرد.
نبردی بین بهمین و رستم صورت نگرفت.	سوسو بالا و سونجاتا نبرد کردند.

3-2-5. شکست ضدقهرمان به وسیله تیری از جنس چوب

رستم با راهنمایی سیمرغ تیری سمی از جنس چوب به‌سوی چشمان اسفندیار پرتاب می‌کند و او را شکست می‌دهد.



صبح روز بعد، چون رستم و اسبش از نو تندرست در برابر اسفندیار می‌- ایستند به توصیه سیمرغ از نو التماس می‌کند: وعده گنج، کنیز، غلام، اسباب به او می‌دهد؛ هرچه بخواهد؛ هر قدر بخواهد؛ و همه نوع خدمت‌گزاری، سوای بند. جواب اسفندیار همان «نه» پیشین است. آن‌گاه چوب‌گزرها می‌شود (ندوشن، 0000: 55).

رستم به راهنمایی سیمرغ تیرگری دوشاخه به چشم اسفندیار می‌زند که اسفندیار بر اثر آن جان می‌سپرد. داستان رستم و اسفندیار از ژرف‌ترین و پرمایه‌ترین بخش‌های شاهنامه است (مازندرانی، 7777: 55).

در حماسه ماندینگ، قبل از نبرد در شهر کرینا^{۴۲}، سونجاتا راز رویین‌تنی سوماورو را می‌دانست و سلاح آسیب‌زدن به او را، یعنی تیری نه از جنس فلز بلکه از جنس چوب که یک تاج انگشت خروس سفید روی آن بود، آماده کرد و او را شکست داد.

سونجاتا دست به کمان برد و تیری در چله کمان گذاشت و با تمام قدرت به سمت او پرتاب کرد. تیر بر شانه سوماورو کاتنه اصابت کرد و چون رویین‌تن بود، فقط شانه او را خراشید؛ اما تأثیر آن در همان لحظه معلوم شد: سوماورو احساس ضعف کرد و بدنش شروع به لرزیدن کرد و با دیدن پرنده سیه‌روز [در آسمان که پیام‌آور مرگ است] فهمید که به آخر عمرش رسیده است (Niane, 1960: 119).

سوماورو	اسفندیار
تیر سمی از جنس چوب فقط شانه‌اش را می‌خراشد.	تیر سمی از جنس چوب در چشمانش فرومی‌رود.
تیر فقط باعث ازدست دادن قدرت رویین‌تنی می‌شود و بعد سوماورو در راه فرار دور از میدان	تیر باعث از بین رفتن قدرت رویین‌تنی می‌شود و اسفندیار در میدان جنگ جان می‌دهد.

جنگ جان می‌دهد.

4. نکات افتراق بین داستان رستم و اسفندیار و حماسه سونجاتا

در مقایسه بین دو اثر که اشتراکات فراوانی دارند، بی‌شک نکات افتراق نیز دیده می‌شود؛ به‌خصوص در میان دو اثر متعلق به دو قاره متفاوت. اولین نکته افتراقی که مشاهده کردیم، تفاوت در نام و عنوان دو داستان حماسی است. داستان رستم و اسفندیار به دو پهلوان ایرانی اختصاص دارد؛ درحالی که در حماسه ماندینگ نام کتاب برگرفته از تنها قهرمان ملی سرزمین ماندینگ یعنی سونجاتا است. این نوع انتخاب حاکی است که نگارنده حماسه قصد داشته است فقط نام سونجاتا در ذهن مردم ماندینگ جاودان بماند. شخصیت ضدقهرمان اسفندیار مثبت است؛ اما شخصیت ضدقهرمان در حماسه سونجاتا یعنی سوماورو کائنه جادوگر و پادشاهی خبیث است. از تمایزات دیگر دو حماسه کیفیت رویین‌تنی اسفندیار و سوماورو کائنه است؛ بدین ترتیب که «مرگ اسفندیار به یکی از گیاهان (درخت گز) بستگی دارد و از همه اعضای وی فقط یک عضو از سلاح جنگ آسیب می‌بیند» (صفا، 9999: 999). سوماورو کائنه با تیری آسیب می‌بیند که روی آن انگشت خروس آغشته به طلای مذاب است. دیگر اینکه برخلاف اسفندیار که یک عضو او (چشم) آسیب‌پذیر است، کل بدن سوماورو رویین‌تن و آسیب‌ناپذیر است. در قسمت رجزخوانی، رستم و اسفندیار در حضور هم به رجزخوانی می‌پردازند؛ اما سونجاتا و سوماورو کائنه به‌واسطه یک جغد رجز می‌خوانند؛ بدین ترتیب که دو جغد را با جادو به رجزخوانی واداشته‌اند و خودشان برای رجزخوانی در کنار هم نیستند.

5. نتیجه‌گیری



با توجه به تعاریف پژوهشگران ادبیات تطبیقی امریکایی، همچون طاهر احمد مکی و هنری مارک، چنین نتیجه می‌گیریم که ادبیات تطبیقی از مرزهای محدود تاریخ‌گرایی در ادبیات ملل به عرصه وسیع‌تری پای نهاده است. ادبیات تطبیقی امریکایی نوعی از مطالعات فرهنگی است (سیدی، 0000: 77). از بررسی دو داستان درمی‌یابیم که به‌رغم تفاوت‌هایی در موضوع، اصولاً دارای نکات مشترکی‌اند که آن‌ها را بهم پیوند می‌زند. قهرمانان دو اثر حماسی از کودکی تا مرگ از قدرتی مافوق طبیعی برخوردارند. رستم و سونجاتا با طی سفرهای مخاطره‌آمیز و پشت سر گذاشتن موانع طاقت‌فرسا افتخاراتی می‌آفرینند که حاوی ارزش‌های ملی، قومی، نژادی و معنوی است و درنهایت به درجه قهرمانی می‌رسند. نقش پیش‌گویان و ستاره‌شناسان در پیش‌بینی حوادث و رویدادها (پیوند والدین، تولد جهان‌پهلوان (رستم و سونجاتا) و مرگ ضدقهرمان) از نکات حائز اهمیت است. دیگر نکات مشترک بین دو اثر عبارت‌اند از: علاقه به شکار و جنگ، رجز-خوانی قبل از آغاز جنگ، نبرد تن‌به‌تن بین دو پهلوان، استفاده از سلاح‌ها و جنگ‌افزارها، رویین‌تنی ضدقهرمانان، پی بردن به راز رویین‌تنی توسط عضوی از خانواده و شکست رقیب، حضور فرزندان در میدان جنگ و دل‌بستگی به قدرت و تخت و تاج. در کنار تشابهات متعددی که بین این دو داستان به‌چشم می‌خورد، نکات افتراقی را در ساختار و موضوع آن‌ها مشاهده می‌کنیم که این امر با توجه به فاصله جغرافیایی بین دو قاره و تفاوت‌های فرهنگی، نژادی، قومی و دینی بدیهی به‌نظر می‌رسد.

پرتال جامع علوم انسانی

پی‌نوشت‌ها

1. ¹. Djibril Tamsir Niane
2. ². Soundjata
3. ³. Griot
4. ⁴. Manding
5. ⁵. Soumaoro Kante
6. ⁶. Dialiba Konate
7. ⁷. Youssouf Tata CISSE & Kamissoko Wa
8. ⁸. Jan Jansen
9. Lilyan Kesteloot
10. ¹⁰. Fr Zeltner
11. ¹¹. Sécou Touré
12. ¹². Soundjata, ou l'Épopée mandingue
13. ¹³. Niani
14. ¹⁴. Sogolon Kedjou
15. ¹⁵. Sassouma Béréte
16. ¹⁶. Dankaran Tumani
17. ¹⁷. Sosso

88. ¹⁸. در نظر ایرانیان قدیم نیرویی فوق طبیعی و رمزآمیز که پیروزی شاهان از اوست. آن را فروغی می‌دانستند که بر دل می‌تابد (انوری، 1382: ذیل کلمه «فر»).

19. ¹⁹. Diouloukara Naini
20. ²⁰. Soun
21. ²¹. "Djata"
22. ²². Balla Faseké
23. ²³. Simboun
24. ²⁴. Laurent Gagbo
25. ²⁵. *Soundjata: Le lion du Manding*
26. ²⁶. Mansa KonKon
27. ²⁷. Wouri (یک نوع بازی است که کسانی که با جادو و سحر آشنایی دارند، توانایی آن دارند).
28. ²⁸. Méma
29. ²⁹. Tounkara
30. ³⁰. Niguiboria
31. ³¹. Nana Triban
32. ³². Fulani / "Pulaar" / "Peuls"
33. ³³. Sankarani
34. ³⁴. Mamby Sidibé
35. ³⁵. "Soundjata Kéita, héros historique légendaire, Empereur du Manding"
36. ³⁶. webafriqa.net/library/ifan



77. Fakoli: فکولی خواهرزاده سوماورو است. زن فکولی به تنهایی برای سیصد نفر غذا درست می‌کرد؛ به همین دلیل سوماورو آن زن را از فکولی گرفت و به‌عنوان یکی از زن‌هایش در دربار خود زندانی کرد. فکولی هم علیه سوماورو شورش کرد.

38. Samaké Youssef Kourouma
39. *Le Mandé de nos ancêtres*
40. Sosso Balla
41. Tabon
42. Krina

منابع

- . (7777) ه -
- .66 99 ..33 .. -
- :: .3 : .. (3388) -
- .. (0000) -
- . ((2222)) -
- . : . (9999) -
- . و . () -
- . : ..2 (0000) -
- . (6666) -
- :: . (8888) -
- . (8888) -
- ..3 ..1 . و . () -
- ..3 ..1 . و . (3300) ه -
- .111 -
- . (6666) -
- . : .11 -
- . : .. (0000) -

.	:2 1 .	((8889 8886)	-
.	.	. :	.66
.	:: .1	((4444)	-
(()	((5555)	-
..	(()	((8888)
..	((..)	((0000)
:: .5 1 .1 .	.	:()	-
:: ..2	..	.(9999)	-
..	..	((3333)	-

Soundjata: Lion du Manding, Editions .- Gbagbo Laurent (1979)
CEDA, Abidjan.

Le Mandé de nos ancêtres: .- Kourouma Samaké Youssouf (2004)
Editions L'Harmattan..*Selon le Gbélin ou tradition orale*

. *Soundjata ou l'épopée mandingue.*- Niane Djibril Tamsir (1960)
Présence africaine, Paris.

Soundjata Kéita, héros historique légendaire, .- Sidibe Mamby (1959)
Empereur du Manding, édition IFAN, Bulletin d'information et de

No 82, publication trimestrielle..*correspondance*
- universalis.fr/encyclopedie/djibril-tamsir-niane

پرتال جامع علوم انسانی